


مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو داستان‌های انبیاء با محوریت مکافات

زهرة اخوان مقدم  * | دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

چکیده

بحث علم‌المناسبه به تعبیر قدما، نظم و انسجام به تعبیر متأخرین، و زنجیرمندی و بینامتنیت در قاموس زبان‌شناسی متن‌محور معاصر، از جمله مباحثی است که از بدو نزول قرآن تا عصر حاضر، مورد توجه قرآن‌پژوهان قدیم و جدید مسلمان و غیرمسلمان بوده‌است. امروزه برخی مستشرقان، معتقدند که قرآن توده‌ای درهم و نامنسجم است. همچنین تکرار آیات در قصص قرآنی ناشی از عدم انسجام آیات می‌باشد. با توجه به اهمیت بحث لازم است که در آیات مربوط به قصص قرآنی انسجام و زنجیرمندی آنها بررسی شود. نتایج تحقیق که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده حاکی از آن است که: الف. در سوره اولیه مکی، خواننده با قصص تمام و کمال روبرو نیست و فقط، به رخدادهای اصلی آنها اشاره شده‌است؛ ب. اهداف در سوره اولیه اخلاقی و تربیتی می‌باشد و شیوه بیان قصص، تند و کوبنده، و موسیقی یکنواختی بر سوره‌ها حاکم است؛ ج. بخش‌های روایی و به طریق اولی، قصص مکافات محور با آیات پس و پیش خود از یک سو و با سایر قصص مکافات محورد در سایر سوره و همچنین در سطح کلان، با سیره پیامبر (ص)، روابط بینا-سوره‌ای و بینامتنی دارند؛ د. آغازین‌های روایی این قصص از یک یا چند الگوی مشترک و فرموله شده تبعیت می‌کنند؛ هـ. بخش میانی قصص، رخدادهای سازه‌ای را در خود جای داده و در واقع، روایتگری قصص به این بخش بستگی مستقیم دارد؛ و. فرجامین روایی قصص، معمولاً با آیه‌ای که ناظر به درس یا پیامی اخلاقی است، به پایان می‌آید؛ ز. قصص مکافات محور سوره اولیه مکی، حامل اولین مرادوات کلامی دین اسلام از طریق پیامبر (ص) محسوب می‌شوند، و مینیاتوری از کل قصص قرآنی ارائه داده و زمینه ذهنی مخاطبان قرآن را آماده می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: زبان قرآن، سوره‌های مکی، قصص مکافات محور، تناسب آیات، اعجاز بیانی.

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با حمایت از صندوق پژوهشگران کشور می‌باشد.

* نویسنده مسئول: akhavan.mo@quran.ac.ir

۱. مقدمه

علم‌المناسبه از جمله مباحثی است که از آغاز نزول قرآن تا کنون مورد توجه بوده است. به نظر می‌آید این مفهوم از یک سو، با اعجاز زبانی قرآن و از سوی دیگر، با تقلیدناپذیری قرآن ارتباط دارد. در واقع، «اعجاز»، مبین عجز و ناتوانی سایرین در هماوردی با قرآن است و در برخی آیات این موضوع دیده می‌شود (بقره/ ۲۳؛ هود/ ۱۳؛ اسراء/ ۸۸؛ طور/ ۳۳) و مسأله نظم قرآنی، دلیلی متقن بر این تقلیدناپذیری است.

تاکنون، قرآن پژوهان مسلمان و غیرمسلمان، الگوها، پارادایم‌ها و معیارهایی مختلف را برای مطالعه قرآن ارائه کرده‌اند؛ گاه قرآن را بر اساس توقیفی بودن سوره‌ها، گاه تقسیم سوره‌ها به مکی و مدنی؛ گاه تقسیم آیات بر عام و خاص بودن؛ و گاه برخی مستشرقان مانند ریچارد بل، چینش خود را از سوره‌ها ارائه داده‌اند.

با توجه به ویژگی‌های قصص مکافات‌محور که عمدتاً در سوره‌های مکی رواج دارند، شاید تقسیم‌بندی سوره‌ها به مکی و مدنی، آغازگاهی مناسب برای بررسی زنجیرمندی و روابط بینامتنی به حساب آید. بدین منظور، پژوهش حاضر برآن است تا مناسبات/یا زنجیرمندی خرد و کلان در قصص قرآنی سور اولیه مکی در پرتو داستان‌های انبیاء با محوریت مکافات را برنمایاند.

۲. مروری بر ادبیات و پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در این باب صورت گرفته اما تاکنون قصص مکافات‌محور سور اولیه مکی بررسی نشده‌اند. این پژوهش به منظور کشف مناسبات یا زنجیرمندی مفهومی و ساختاری قصص مکافات‌محور قرآن، روش توصیفی-تحلیلی را بر اساس ترتیب مصحف شریف برگزیده، و پس از بررسی آیات واجد این قصص، داده‌های حاصل از آن را عرضه می‌کند. بحث از انسجام سوره‌ها سابقه طولانی دارد و حداقل در زمان فخر رازی نشانه‌های روشنی از این مسئله دیده می‌شود، و پیش از وی نیز بحث نظم قرآن قابل ردیابی است؛ لکن رازی جزء اولین مفسرانی است که بدان اهتمام ورزیده و در تفسیرش آورده است (رازی، ۱۳۷۹).

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سور اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۱۸۱

ابواسحاق شاطبی نیز از اولین دانشمندانی است که بدین موضوع توجه کرده و بر وحدت نظم همه سوره‌ها تأکید دارد (شاطبی، بی تا).

برخی از آثار معاصر که مسأله انسجام قرآن را مورد توجه قرار داده‌اند عبارتند از: تفسیر موضوعی قرآن (جوادی آملی، ۱۳۷۸)، قرآن در قرآن (احمدی، ۱۳۷۴) بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس (نیکزاد، ۱۳۹۴)، که از این آثار در پژوهش حاضر استفاده شده است.

ریچارد بل در کتاب *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بحثی را به داستان‌های مکافات محور اختصاص می‌دهد. بل بر این باور است که این قصص، «نوع معینی از محتویات قرآنی» است (بل، ۱۳۸۲: ۱۹۴). او ابتدا این قصص را به مثابه مقوله‌ای مجزا و سپس، همسانی آن‌ها را با سبع‌المثانی بررسی می‌کند.

دیوید مارشال در *دانشنامه قرآن*، در مدخلی جداگانه، این گونه داستان‌ها را مطالعه کرده، می‌نویسد: «بسیاری از داستان‌های قرآن که عموماً مکی‌اند، عذاب و مکافات جوامع بی‌ایمان پیش از زمان محمد {ص} را به دست خداوند، توصیف می‌کنند. ویژگی عمده این داستان‌ها، «رویارویی پیامبر مرسل با قوم و جماعتی است که برای هدایت آنها ارسال شده است» (مارشال، ۲۰۰۰م: ۳۱۸).

آلفورد ولچ نیز ویژگی‌های فرمولی داستان‌های مکافات محور را مطالعه کرده - است (ر.ک؛ ولچ، ۲۰۰۰: ۷۸).

۲. تعریف عملیاتی واژه‌ها

هر نوشتاری از تعدادی مفاهیم پایه برای انتقال ایده‌های خود بهره می‌برد. پژوهش حاضر ابتدا به شناخت مفاهیم اصلی خود می‌پردازد.

۲-۱. قصص قرآنی

قصه در لغت از ریشه «ق ص ص» به معنای جستجو کردن و دنبال کردن اثر است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۱۹۰؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۵۰۵؛ جوهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۰۵۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۹۹۶م: ۶۷۱).

قصه در قرآن در خدمت روح کلی حاکم بر این کتاب آسمانی، و وسیله ای برای روشن تر کردن و عمق بخشیدن به اهداف دینی و هدایتی آن می باشد (ر.ک؛ بکری، ۱۹۹۴م: ۱۴۳). می توان قصص در نگاه قرآن را بیان ماجراهای گذشته از حیث عبرت گرفتن و بیان یک واقعیت تاریخی از زوایای گوناگون در بُعد هدایتی نامید.

۲-۲. علم مناسبات

این علم از ارتباط میان آیات قرآن با یکدیگر همراه با تناسب معانی در بطن سوره ای خاص یا در بطن دو یا چند سوره سخن می گوید. "مناسبت" در لغت به معنای مشابهت و هماهنگی است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۳۸۴: ۳۸۶). ابوبکر نیشابوری نخستین اندیشمندی است که از وجه تناسب آیات ظاهراً نامرتبط، و سایر انواع تناسب سخن می گوید. در واقع علم المناسبه بخشی از نظریه «نظم» است که رابطه میان آیات یک سوره و همچنین ارتباط یک سوره با سوره های پس و پیش خود در قالب زوج سوره یا خوشه سوره را بیان می کند.

۲-۳. زنجیرمندی یا انسجام

برخی معتقدند اعجاز قرآنی مبتنی بر نظم قرآنی است. نویسندگانی که درباره نظم و انسجام قرآنی مطلب نگاشته اند، به دو گروه اصلی تقسیم می شوند (ر.ک؛ میر، ۱۹۸۶: صص. ۱۰-۲۴): آنها که نظم قرآن را نوعی ارتباط میان واژگان و معنا می دانند مانند ابوبکر محمد باقلانی (۱۰۱۳-۴۰۳/۹۵۰-۳۳۸ ه. ق.)، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱/۱۰۷۸ ه. ق.) و زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ه. ق.)؛ گروه دوم افرادی که معتقدند میان آیات سوره ها، و یا آیات و سوره ها بایکدیگر ارتباط انداموار برقرار است مانند (زرکشی ۱۳۹۱-۱۳۴۴/۷۹۴-۷۴۵)،

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سور اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۱۸۳

رازی (۵۵۴-۶۰۶ ه. ق)؛ و سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) از قدما؛ و علامه طباطبایی؛ سید قطب؛ فراهی؛ اصلاحی؛ آیت‌اله طالقانی از میان متأخران.

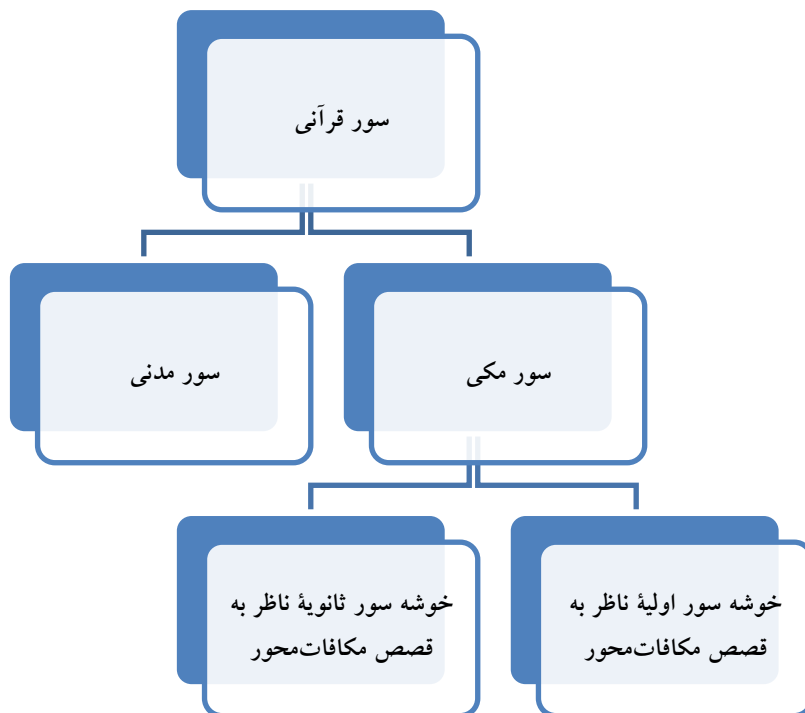
۲-۴. قصص مکافات محور

اصطلاح قصص مکافات محور، ابداعی برخی مستشرقان است. این مستشرقان، از جمله ریچارد بیل (۱۳۸۲) بر این باورند که قصص سوره‌های مکی عمدتاً درباره مجازات، مکافات یا عذاب اقوام گذشته است و از این رو، این داستان‌ها را داستان‌های مکافات محور^۱ نامیده‌اند.

می‌توان گفت قصص مکافات محور از جمله قصص قرآنی محسوب می‌شوند که حوادث آنها در گذشته‌های دورتر از نزول قرآن رخ داده و سرگذشت عمده پیامبران سلف را شامل می‌شود و به نوعی با سیره پیامبر (ص) در مقام گیرنده نخستین وحی و مردمان هم‌عصر ایشان نیز، روابط بینامتنی برقرار می‌کنند. در واقع، سخن این است که تمام قصص قرآنی و به طریق اولی، قصص مکافات محور که محل بحث جستار کنونی است، نه فقط با بافت موقعیتی خود یعنی سوره‌هایی که در آن قرار گرفته‌اند، روابط انسجامی و انداموار دارند، بلکه با حوادث مربوط به زندگی و سیره پیامبر در مدت بیست و سه سال نزول قرآن نیز روابط زنجیره‌مند و بینامتنی دارند.

۳. شیوه بررسی قصص مکافات محور در سور مکی

برای آنکه شناخت بهتر و رویکرد سنخ‌شناختی جامع‌تری از قصه‌ها عمدتاً در سور مکی، و نه مدنی، ارائه شود، سوره‌های مکی ناظر به قصص مکافات محور به دو بخش تقسیم می‌شود: خوشه‌سور مکی اولیه ناظر به قصص مکافات محور و خوشه‌سور مکی ثانویه ناظر به قصص مکافات محور که شامل خوشه‌سور مکی میانی و پایانی می‌شود. برای سهولت، دو خوشه‌سوره میانی و پایانی در قالب یک خوشه‌سوره قرار می‌گیرند. جدول زیر مبین این تقسیم‌بندی است:



نمودار ۱. تقسیم خوشه‌سوره‌ها

از سوی دیگر، قصص قرآنی نیز پر شمارند، اما با عنایت به محوریت مکافات و عذاب به مثابه بُنمایه اصلی، هفت داستان از قصه‌ها، در زمره قصص مکافات محور قرار می‌گیرند. ریچارد بل (۱۳۸۱) معتقد است با تأمل در شیوه‌های رایج در قصص قرآنی، به هفت داستان بر می‌خوریم که در سوره حج / ۴۲-۴۴، فهرست شده‌اند: نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، لوط، قوم مدین و موسی. بل، فهرست این داستان‌ها را به ترتیب مصحف به این شکل ارائه می‌کند.

جدول ۱. فهرست ریچارد بل از هفت داستان مکافات محور

نام داستان	نام سوره
نوح (۵۷-۶۲)؛ عاد (۶۳-۷۰)؛ ثمود (۷۱-۷۷)؛ لوط (۷۸-۸۲)؛ مدین (۸۳-۹۱)	اعراف
نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، مدین، مؤتفکات.	توبه
نوح (۲۷، ۵۱)؛ عاد (۵۲-۶۳)؛ ثمود (۶۴-۷۱)؛ ابراهیم و لوط (۷۲-۸۴)؛ مدین (۸۵-۹۸).	هود

نام سوره	نام داستان
ابراهیم	(اشاره کوتاه در آیه ۹، نوح، عاد، ثمود).
انبیاء	موسی و هارون (۴۹ - ۵۱)، ابراهیم (۵۲ - ۷۳)؛ لوط (۷۴ به بعد)؛ نوح (۷۶ به بعد). داود و سلیمان، ایوب، یونس، زکریا، مریم و دیگران (۷۸ - ۹۴)؛ و نه قصه دارای مکافات الهی).
مومنون	نوح (۲۳ - ۳۱)؛ نام برده نشده، شاید مراد ثمود باشد (۳۲ - ۴۳)؛ دیگرانی که نامبرده نشده‌اند (۴۴ - ۴۶)؛ موسی (۴۷ - ۵۰).
فرقان	موسی (۹ - ۶۸)؛ ابراهیم (۶۹ - ۱۰۴)؛ نوح (۱۰۵ - ۱۲۲)؛ عاد (۱۲۳ - ۱۴۰)؛ ثمود (۱۴۱ - ۱۵۹)؛ لوط (۱۶۰ - ۱۷۵)؛ مدین (۱۷۶ - ۱۹۱).
نمل	موسی (۷ - ۱۴)؛ سبا (۱۵ - ۴۵)؛ ثمود (۴۶ - ۵۴)؛ لوط (۵۵ - ۵۹).
عنکبوت	نوح (۱۳ به بعد)؛ ابراهیم (۱۵ - ۲۶)؛ لوط (۲۷ - ۳۴)؛ مدین (۳۵ به بعد)؛ عاد، ثمود (۳۷) موسی (۳۸ به بعد).
صافات	نوح (۷۳ - ۷۹)؛ ابراهیم (۸۱ - ۱۱۳)؛ موسی (۱۱۴ - ۱۲۲)؛ الیاس (۱۲۳ - ۱۳۳)؛ لوط (۱۳۳ - ۱۳۸)؛ یونس (۱۳۹ - ۱۴۸).
ذاریات	ابراهیم (۲۴ - ۳۷)؛ موسی (۳۸ - ۴۰)؛ عاد (۴۱ به بعد)؛ ثمود (۴۳ - ۴۵)؛ نوح (۴۶).
نجم	عاد، ثمود، نوح، مؤتفکات (۵۱ - ۵۴).
قمر	نوح (۹ - ۱۷)؛ عاد (۱۸ - ۲۱)؛ ثمود (۲۳ - ۳۲)؛ لوط (۳۳ - ۴۰)؛ فرعون (۴۱ به بعد).
حاقه	ثمود، عاد، فرعون، مؤتفکات (۴ - ۱۰).
فجر	عاد، ثمود، فرعون (۵ - ۱۳).

دسته‌بندی بل چهار اشکال دارد. اول اینکه، فهرست قصص مکافات محور وی، کامل نیست چرا که در برخی سوره‌های دیگر نیز از قصص مکافات محور صحبت شده که در فهرست بل، نیامده‌اند. از جمله: سوره شعراء (مشمول بر پنج داستان مکافات محور)؛ حجر (مشمول بر داستان لوط)؛ احقاف (که به داستان عاد اشاره کرده)؛ و سور نوح و یونس (که داستان نوح را آورده‌اند). دوم، بل در فهرست خود، یک‌بار نام پیامبر را ذکر کرده و یکبار نیز نام قوم را آورده که بهتر است بر اساس نام پیامبران، مرتب شود. این نکته از آن رو اهمیت دارد که در داستانی با ویژگی‌های ظاهری قصص مکافات محور، یعنی داستان یونس، شخصیت اصلی که نافرمانی نموده، شخص یونس است، و نه قوم او. سوم، شماره برخی آیات در فهرست بل با شمارگان مصحف رایج، همخوانی ندارد که البته، در جدول جدید، اصلاح خواهد شد. چهارم، داستان ابراهیم، تمام ویژگی‌های قصص مکافات محور را ندارد، در

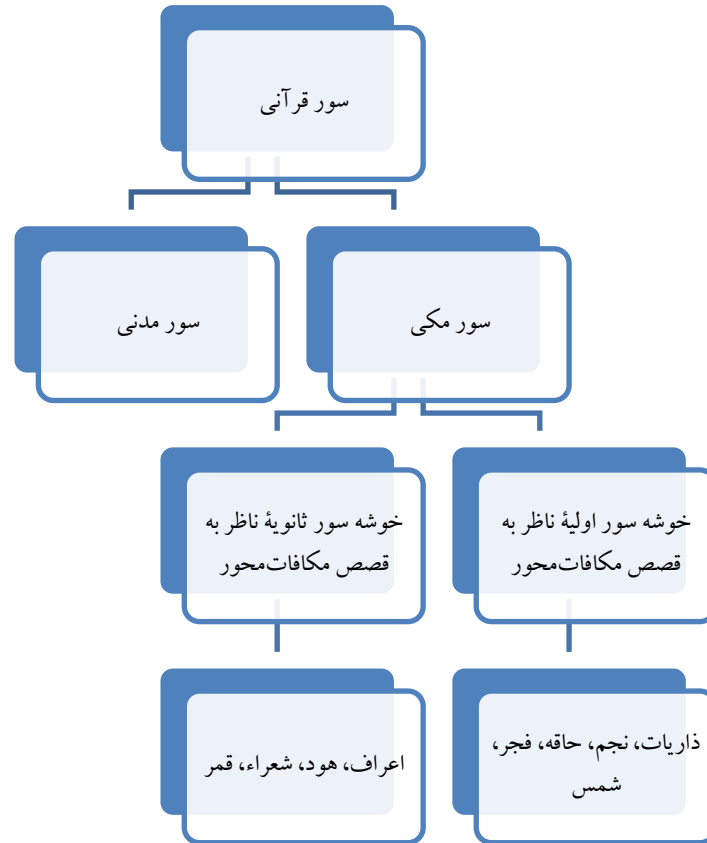
عین اینکه، بسان داستان موسی که البته داستانی مکافات محور است، در خوشه سور مکی نیامده است.

از این رو، از میان قصص مکافات محور، کار بررسی را به داستان‌هایی معطوف می‌کنیم که در خوشه سور اولیه و ثانویه مکی ذکر شده‌اند: نوح، هود، صالح، لوط و شعیب. این پنج داستان را، قصص مکافات محور خمسه می‌نامیم. بر این اساس، فهرست بل اصلاح می‌شود:

جدول ۲. جدول اصلاح شده بل از سور اولیه و ثانویه مکی

نام سوره	نام داستان
اعراف	نوح (۵۹-۶۴)؛ هود (۶۵-۷۲)؛ صالح (۷۳-۷۹)؛ لوط (۸۰-۸۴)؛ شعیب (۸۵-۹۳)
هود	نوح (۲۵-۴۹)؛ هود (۵۰-۶۰)؛ صالح (۶۱-۶۸)؛ ابراهیم و لوط (۶۹-۸۳)؛ شعیب (۸۴-۹۵).
شعراء	نوح (۱۰۶-۱۲۷)؛ هود (۱۲۳-۱۳۹)؛ صالح (۱۴۱-۱۵۸)؛ لوط (۱۶۰-۱۷۴)؛ شعیب (۱۷۶-۱۹۰)
ذاریات	ابراهیم، لوط؛ هود، صالح، نوح (۲۴-۷۲).
قمر	نوح (۹-۱۴)؛ هود (۱۸-۲۱)؛ صالح (۲۳-۳۱)؛ لوط (۳۳-۳۹)؛ شعیب (-)
نجم	هود، صالح، نوح، مؤتفکات (۵۰-۵۴).
حاقه	صالح، هود، فرعون، مؤتفکات (۳-۱۲).
فجر	هود، صالح، فرعون (۶-۱۳).
شمس	صالح (۱۱-۱۵)

در این میان، سور ذاریات، نجم، حاقه، فجر و شمس به دوره اولیه مکی و سور اعراف، هود، شعراء و قمر به دوره ثانویه مکی تعلق دارند. البته، تک‌نگاری برخی پیامبران مانند نوح در سایر سور از جمله سوره نوح آمده، اما چون در این سوره به سایر پیامبران مورد نظر اشاره نشده، مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد. با این وصف، قصص مکافات محور خمسه ابتدا در خوشه پنج سوره‌ای اولیه مکی و سپس، در خوشه چهار سوره‌ای ثانویه مکی بررسی می‌شود. جدول زیر خود گویاست:



نمودار ۲. آمار سوره‌ها در هر خوشه‌سوره

نکته آخر اینکه، چون داستان یونس را داستانی می‌دانیم که در پایان به داستان رحمت بدل می‌شود، آن را جزء فهرست قصص مکافات محور خمسه قرار نداده‌ایم، با این حال، جداگانه بررسی خواهد شد. حال، پرسش اینجاست که ویژگی‌های خصیصه‌نمای قصص مکافات محور خمسه چیست؟ به باور مارشال (۲۰۰۰: ۳۱۹) این داستان‌ها، «از حیث شکل و محتوا، شباهت‌های بسیار به هم دارند و با شماری عبارات تکرارشونده به هم پیوند یافته‌اند». طبق سخن او، این پنج داستان، با واکنش کفرآمیز قوم و مردمی خاص نسبت به پیامبر خدا که نوعاً از همان قوم و قبیله انتخاب شده، با فعل «کَذَّبَتْ» آغاز می‌شود که به انکار دعوت پیامبران الهی از جانب کافران، اشاره می‌کند. پس از این مقدمه، دعوت مردم

به پرهیزگاری ذکر می‌شود. مارشال معتقد است، در عمده موارد، پیامبر مرسل، بی‌اخلاقی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد. این انتقاد، آتش خشم مخالفان را می‌گیراند تا بدان اندازه که گاه، پیامبر را تهدید به مرگ می‌کنند. در عوض، پیامبر نیز به درگاه خدا پناه می‌برد و از او می‌خواهد که خود و یاران و خانواده‌اش را نجات دهد. آنگاه، خداوند به شیوه‌های مختلف، پادرمیانی کرده و قوم لجوج و معاند را عذاب می‌کند. هر یک از این پنج داستان، به باور مارشال، با خطاب به مگیان پایان می‌یابد که خدا را فراموش نکنند، هرچند قرآن تصریح می‌کند که، «بیشتر اینان، ایمان نمی‌آورند». از همه مهم‌تر اینکه، این داستان‌ها از یک سو با سوره‌هایی که در آنها ذکر شده‌اند، ارتباط بینا-آیه‌ای انداموار و محکم دارند و از سوی دیگر، از حیث روابط زنجیرمندی مفهومی و متنی یا روابط بینامتنی، با سیره پیامبر (ص) و با کل گفتمان قرآنی، در ارتباط نظام‌مند هستند.

حال، برای آنکه بتوان تصویری جامع‌تر ارائه کرد، قصص مکافات محور خمسه را ابتدا در گزیده‌ای از خوشه سور اولیه مکی و سپس، در خوشه چهار سوره‌ای یا خوشه سور اربعه یعنی «اعراف، هود، شعراء و قمر» بررسی می‌شود. برای این کار، ابتدا، تلاش بر آن است شمایی کلی از ساختار خوشه سور اولیه و ثانویه مکی ارائه کرده و با عنایت به عناصر انسجام درونی و بینا-آیه‌ای، جایگاه این قصص در کلیت هر سوره، بررسی گردد؛ اینکه، این قصص در کل، چه ارتباطی با یکدیگر و با ساختار کلی این سوره‌ها دارند؟ سپس، در پرتو روابط بینامتنی، ارتباط این قصص را ابتدا، با سیره پیامبر (ص) و در سپهری فراخ‌تر، با آموزه‌های اصلی گفتمان قرآنی آشکار شود. در مطالعه خوشه سور ثانویه مکی، علاوه بر تحلیل کلی و مختصر ساختار سوره‌ها (به دلیل آنکه سوره‌ها طولانی‌اند)، گزارش‌های قرآن از هر یک از پنج داستان مکافات محور نوح، هود، صالح، لوط و شعیب به ترتیب در هر یک از سور اربعه، بررسی می‌گردد. اما از آنجا که خط سیر کلی این قصص - بسیار شبیه به هم است، گزارش‌های قرآن از داستان نوح در چهار سوره بررسی می‌شود و سایر گزارش‌های قرآن از سایر قصص را در جداول قرار داده و پس از توضیحی مختصر، کارکردهای ثابت و متغیر آن تبیین شده و ساختار کلان آن تعیین می‌گردد. در

نهایت، مناسبت، روابط بینامتنی و زنجیرمندی مفهومی و ساختاری این قصص از منظری کل‌نگرانه، تحلیل و جمع‌بندی می‌شود. البته داستان یونس - به دلایلی - جدا از قصص دیگر خواهد آمد.

۴. رویکرد درون سوره‌ای / متنی به خوشه سور مکی ناظر به قصص قرآنی

هنگامی که از رویکرد درون سوره‌ای / متنی به خوشه سور مکی ناظر به قصص قرآنی، سخن به میان می‌آید؛ منظور متونی کلیت یافته، منسجم و یکپارچه‌است که تمام آیات، در ارتباط انداموار با یکدیگر و با سایر آیات و سور ناظر به قصص مکافات‌محور، قرار دارند و از این رو، ضروری‌است که در بررسی آیات و سور، علاوه بر بافت برون زبانی (context) و سیاق بیرونی آیات که از آن به شأن نزول نیز یاد می‌کنند؛ به بافت درون زبانی (co-text) و مناسبات بینا- آیه‌ای، بینا- سوره‌ای و بینا- گفتمانی نیز توجه شود. این رویکرد کلیت نگرانه به سور که در بلاغت قرآنی از آن به نظم و انسجام و تناسب آیات تعبیر می‌کنند؛ سوره‌ها را متونی منسجم در نظر می‌گیرد که نظم و نسقی استوار بر اجزای آنها حاکم‌است و شاید از جمله دلایل تقلیدناپذیری قرآن که بر آن تأکید شده، یکی همین نظم و نسق و انسجام حاکم بر پاره‌های قرآن باشد. از این رو، به نظر می‌آید به مدد همین ادله، بتوان در مقام پاسخگویی به مستشرقان از جمله تاماس کارلایل برآمد که قرآن را "توده‌ای بی‌شکل و فاقد انسجام" معرفی می‌کنند. رویکردهای کلیت‌نگرانه ساختاری و مبتنی بر انسجام و پیوستگی که ریشه در متنیّت و ادبیّت زبان قرآنی دارند؛ نشان می‌دهند که قرآن، نه فقط توده‌ای بی‌شکل و قواره نیست، بلکه زبان قرآن زبانی الهی، زبانی ادبی در معنای فراخ آن‌است: زبانی متفاوت با زبان متعارف؛ «با علم عروض پیچیده» و «صورخیال و آرایه‌های به طرزی منسجم به هم تافته»، و مبتنی بر احساس، عاطفه و البته، منطق، خرد و استدلال که وجوه تعلیمی و دین‌شناختی نیز دارد. این رهیافت درون‌متنی، بینامتنی، و بیناگفتمانی، که بر ویژگی‌های زبانی، بلاغی، سبک‌شناختی و به‌ویژه، کاربردشناختی و گفتمانی قرآنی مبتنی‌است، قرآن را اثری منسجم و کلیت‌یافته می‌داند که نه فقط در نزول تدریجی طی بیست و سه سال، ذره‌ای از وحدت انداموار آن کاسته نشده؛ بلکه مسائل زبانی و سبکی

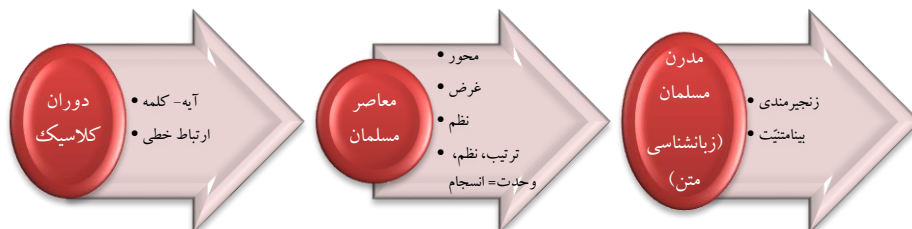
قرآن، جلوه‌های پیوستگی و انسجام آن و از همین رو، اعجاز زبانی و تقلیدناپذیری قرآن را جلوه‌ای دوچندان بخشیده‌است.

چنانچه بیان شد، مناسبت در لغت به معنای مشابهت و هماهنگی است. تناسب، مفهوم نظم و انسجام را نیز به ذهن متبادر می‌کند؛ اگر کلیت بحث مفسران و قرآن‌پژوهان مسلمان کلاسیک، دربارهٔ نظم و انسجام خلاصه شود، می‌توان دریافت؛ از حیث نظم و انسجام، اجزا و پاره‌های قرآن، از چند جهت با هم تناسب دارند: تناسب میان اجزای یک آیه؛ تناسب میان آیات یک سوره با ابتدای آن؛ تناسب میان آیات مجاور در یک سوره؛ تناسب میان آیات غیرمجاور در یک سوره؛ تناسب میان ابتدای یک سوره با انتهای سوره قبل؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با ابتدای سوره بعدی یا بخشی از سوره بعدی؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با سوره‌های دیگر؛ تناسب میان بخشی از یک سوره با بخشی از سوره دیگر؛ تناسب میان کل سوره با سوره دیگر.

اما همان‌گونه که پیداست، بحث تناسب در تعبیر قدما، فقط به ارتباط میان واژگان با معنا و حداکثر، ارتباط خطی میان آیات با یکدیگر می‌پردازد و از شبکهٔ انداموار روابط آنها که ساختار نامیده می‌شود، خبری نیست. به دوران متأخر که پا بگذاریم، علم‌المناسبه در معنای تناسب ظاهری و صوری، جای خود را به نظم و انسجام می‌دهد. علامه طباطبایی از نظم سوره زیر عنوان «غرض» سوره یاد کرده و به آغاز، پایان و سیاق سوره، توجه می‌کند. سید قطب از نظم در سوره‌ها تحت عنوان «محور» یاد کرده و معتقد است هر سوره، حول یک مفهوم اصلی در حرکت است و با ارجاع به همین مفهوم، معنای سوره استنباط می‌شود. از نظر فراهی و اصلاحی، تناسب، بخشی از نظریه نظم است. در واقع، از نظر این دو، نظم، عبارت است از ترتیب، تناسب و وحدت. در اینجا، می‌توان ادعا کرد که نظم در معنای ترتیب، تناسب و وحدت، با مفهوم «انسجام» برابر است. مفهوم انسجام از آن رو که به روابط مضمونی می‌پردازد، با تناسب و از آن رو که به روابط ساختاری می‌پردازد، با نظم مرتبط می‌شود. پس، انسجام بر دو نوع خواهد بود: انسجام مضمونی و انسجام ساختاری. در دورهٔ متأخر، انسجام به یکی از واژگان کلیدی رویکردهای زبان‌شناختی به ویژه،

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۱۹۱

زبان‌شناسی نقش‌گرا و به طریق اولی، زبان‌شناسی متن بدل می‌شود. برای نمونه، در تعریف هالیدی، انسجام، «مفهومی معنایی است که با روابط معنایی موجود در متن سر و کار دارد و متن را از نا-متن باز می‌شناسد» (۱۹۷۶: ۴). به تعبیر دوبوگراند و درسلر، انسجام، «عبارت است از طریقی که مولفه‌های روساخت متن یعنی کلماتی که می‌بینیم و می‌شنویم، در یک توالی معنادار به هم پیوند می‌یابند». اگر به این تعاریف دقت شود، درخواهیم یافت با تعاریف بلاغیون کلاسیک از تناسب، تفاوت چندانی ندارند، حتی از یک نظر، تعاریف زرکشی، باقلانی و رازی از تعاریف هالیدی و دوبوگراند، کامل‌تر و جامع‌تر است. هرچند، تفاوت اینجاست که ممکن است علمای بلاغی خود را مقید به مسایل زبان‌شناختی در معنای امروزی نکرده باشند، در عین اینکه، بعید است از تناسب سخن به میان آورد اما از زبان‌شناسی غافل بود. در مجموع، آنچه امروزه از آن به زبان‌شناسی متن یاد می‌کنند که چارچوب نظری تحقیق حاضر را شکل می‌دهد، همان است که در بلاغت اسلامی و قرآنی از آن به علم‌المناسبه یاد می‌شود. نمودار زیر، سیر تحول علم‌المناسبه را نشان می‌دهد:



نمودار ۳. سیر تحول علم مناسب

۵. قصص مکافات محور در خوشه سوره اولیه مکی

رابینسون (۲۰۰۳: ۱۰۶) ده سوره از سوره نخست مکی را مرتبط با روایت‌گری سرگذشت‌های تاریخی می‌داند: ذاریات / ۲۴-۴۷؛ نجم / ۵۰-۵۴؛ قلم / ۱۸-۳۲؛ حاقه / ۳-۱۲؛ مزمل / ۱۵-۱۶؛ نازعات / ۱۵-۲۶؛ بروج / ۴-۹ و ۱۷-۱۸؛ فجر / ۶-۱۳؛ شمس / ۱۱-۱۵؛ فیل / ۱-۵. این سوره‌ها که از دو تا بیست و چهار آیه را شامل می‌شوند، جملگی با مکافات

و مجازات مردمان و اقوام گذشته سر و کار دارند (همانجا). مارشال (۲۰۰۰: ۳۱۸) نیز که به نظر می‌آید رایبسون متأثر از اوست، معتقد است در دوره اولیه مکی «سوره‌ها به قدری کوتاهند که نمی‌توان آنها را داستان‌های مکافات محور محسوب کرد اما بی‌شک زمینه را برای روایت‌های مکافات محور فراهم می‌کنند. این سوره‌ها، گزارش‌هایی فشرده و تلمیحی از عذاب جوامع گذشته به دست خداوند، ارائه و به ندرت به نام پیامبران اشاره می‌کنند». آنگاه، مارشال بر اساس چینش گاه‌شمارانه، فهرستی از این سوره‌ها ارائه می‌کند: سوره‌های فیل؛ شمس / ۱۱-۱۵؛ بروج / ۱۷-۲۰؛ مزمل / ۱۵-۱۶؛ نازعات / ۱۵-۲۶؛ فجر / ۶-۱۴؛ نجم / ۵۰-۵۴؛ حاقه / ۴-۱۲؛ ذاریات / ۲۴-۴۶. تفاوت فهرست مارشال و رایبسون در این است که مارشال به سوره قلم اشاره نمی‌کند اما رایبسون آن را جزء سور نخست مکی محسوب می‌نماید. با این حال، به نظر می‌آید قصص مکافات محور خمسه (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب) در این سوره‌ها آمده‌اند: ذاریات، نجم، حاقه، فجر و شمس.

جدول ۳. جدول سور اولیه مکی ناظر به قصص مکافات محور

نام سوره	نام داستان
ذاریات	ابراهیم، لوط؛ هود، صالح، نوح (۲۴-۷۲).
نجم	هود، صالح، نوح، مؤتفکات (۵۰-۵۴).
حاقه	صالح، هود، فرعون، مؤتفکات (۳-۱۲).
فجر	هود، صالح، فرعون (۶-۱۳).
شمس	صالح (۱۱-۱۵)

همان‌گونه که پیداست، گزارش‌هایی که قرآن از این پنج داستان در این سوره‌ها، ارائه می‌کند، تمام و کمال نیست و بیشتر، شمیایی کلی از رخداد‌های داستان را آمده، در عین اینکه، این پنج داستان در همه سور اولیه مکی فوق، نیست. برای نمونه، در سوره شمس، به یک داستان؛ در فجر، به دو داستان؛ در حاقه، به سه داستان؛ در نجم و ذاریات، به چهار داستان مکافات محور اشاره می‌شود. گزارش‌های قرآن از این داستان در این سوره‌ها، مرور می‌شود.

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۱۹۳

۱-۵. تحلیل ساختاری و زنجیرمندی مفهومی و متنی در سوره ذاریات

سوره ذاریات را می‌توان به چند بخش ظاهراً مجزا، اما مرتبط با هم تقسیم کرد. فراهی (به نقل از میر، ۱۹۸۶: ۴۴) برای تعیین عمود این سوره که آن را قیامت و جزا و پاداش در زندگی اخروی معرفی کرده، ۶۰ آیه سوره را به هفت بخش تقسیم می‌نماید: آیات ۱۴-۱، ۱۹-۱۵، ۲۳-۲۰، ۳۷-۲۴، ۴۶-۳۸، ۵۱-۴۷ و ۶۰-۵۲.

جدول ۴. جدول اجزای سوره ذاریات از نظر فراهی

موضوع	اجزای سوره ذاریات
بخشش و غضب خداوند در این جهان و نظام پاداش و جزا در آخرت	آیات ۱-۱۴
تبیین پاداش زندگی اخروی	۱۵-۱۹
تشریح پاداش و جزای اخروی با ذکر دلیل از پدیده طبیعت و هستی	۲۰-۲۳
بخش روایی	۲۴-۳۷
بخش روایی	۳۸-۴۶
ارتباط آخرت با توحید و نبوت	۴۷-۵۱
تسلی خاطر به پیامبر	۵۲-۶۰

از این حیث، عمود این سوره مضمون پاداش و جزا در آخرت است که در تمام سوره جریان دارد و تمام هفت بخش را به یک کلیت پیوند می‌دهد. اگر از دیدگاه تحلیل ساختاری رابینسون بنگریم، می‌توان این سوره را به اجزای زیر فروکاست:

۱-۱-۵. معادشناسی

آیات ۱-۴ خوشه سوگندهای مربوط به آخرت:

آیات ۱۴-۵: شبکه تصاویر

۲-۱-۵. مجادله و مباحثه: آیات ۱۵-۲۳

۱-۲-۱-۵. روایت پردازی

آیه ۲۴: معرفی روایت (ابراهیم و میهمانان)

آیات ۲۵-۴۶: داستان لوط، موسی، هود، صالح و نوح

۵-۱-۲-۲. نشانه‌های الهی: آیات ۴۷-۵۳

آیات ناظر به پیامبر: ۵۴

۵-۲-۲-۳. معادشناسی: ۵۵-۶۰

مفسران گوناگون از «مقسم‌به»‌های این سوره یعنی «ذاریات»، «حاملات»، «جاریات» و «مقسمات» به بادها و مدبران در قیامت تعبیر کرده‌اند. نویورت، خوشه سوگندهای این سوره را همانند خوشه سوگندهای سوره مرسلات، تابلویی از ابرهای باران‌زا در تصور می‌آورد که حرکتی مستمر را از ابتدا تا به انتها به نمایش می‌گذارند: ابرهایی که خبر از حوادث آینده مربوط به قیامت می‌دهند. در این سوره نیز میان خوشه سوگندهای آغازین و سایر آیات، ارتباط ساختاری حاکم است که نویورت بدانها بی‌توجه می‌ماند. در آیه اول، به بادها سوگند یاد می‌شود. بادها با اینکه نامرئی‌اند؛ اما تأثیر و قدرت آنها بر اشیاء و اجسام کاملاً معلوم و مشهود است. بادها، ابرها را به هم درمی‌آمیزند و حاصل آن، باران‌های سنگین است که بر زمین فرو می‌بارند، رودها را پر آب می‌سازند و کشتی‌ها را آسان بر این آب‌ها روان می‌کنند: ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾. در این سوگندها، علاوه بر تأکید بر امور محسوس و عینی که وقوعشان حتمی است: ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ﴾، بر امر نامحسوس که نازل شدنی است؛ اما هنوز در تیررس تجربه بشر قرار نگرفته، نیز تأکید می‌شود: ﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾. این آیات، جواب سوگندهای آغازین محسوب می‌شوند. سید قطب (۱۳۷۶: ۸۷) سوگندهای این سوره را دلیل عینی بر اثبات جواب آن می‌داند: «در این سوگندها به ترتیب از بادها، کشتی‌ها و در پی آن، نهرها و همچنین رویدن گیاهان و سرانجام تقسیم امور یاد شده، که خود نسخه‌ای از رستاخیز در طبیعت است».

با این حال، نکته اساسی اینجاست که این سوگندها از حیث روابط بینا-آیه‌ای چه ارتباطی با بخش روایی سوره یعنی آیات ۲۵-۴۶ دارد که فراهی آن را شواهدی از گذشته معرفی می‌کند؟ ابتدا، خداوند پس از اشاره به سوگندها، از افراد دروغ‌پرداز ذکر به میان

می آورد که در نادانی به سر می برند و دائماً از ساعت قیامت پرسش می کنند. آنگاه، در آیات بخش روایی، داستان ورود دو فرشته بر ابراهیم و باقی ماجراها، ذکر می شود. به نظر می آید، آنچه آیات آغازین سوره را با آیات بخش روایی، مرتبط می سازد و در عین حال، از نگاه نویورت مخفی مانده، این است که از یک سو، ابرها، بادهای و کشتی هایی که بدانها سوگند یاد می شود، به نوعی در تغییر سرنوشت اقوام پیشین دخیل و مؤثر بوده اند و از دیگر سو، پدیده هایی مانند ابرها و بادهای، جملگی از آسمان به سمت زمین نازل می شوند. بنابراین، قوم لوط با سنگ هایی از گل («...حِجَارَةً مِّن طِينٍ») هلاک می شوند که از آسمان بر سر آنان فرو باریده؛ قوم عاد را تندباد خزان («الريح العقيم») درنور دیده که به اذن خدا در آیات آغازین، منشأ خیر، برکت، نعمت و آسایش بوده اند. از حیث روابط بینامتنی، در آیات ۶ تا ۸ سوره «حاقه» که از دیگر سور اولیه مکی است، در بیان سرگذشت قوم عاد آمده: «و اما قوم عاد با بادی بسیار سرد و شدید هلاک گشتند. خدا آن باد را هفت شب و هشت روز پی در پی، بر آنها مسلط کرد، می دیدی که آن قوم در زمین افتاده اند، گویی ریشه های کنده شده نخل ها هستند». قوم ثمود را صاعقه («الصعقة») هلاک می کند و قوم نوح را نیز طوفان سیل آسا در می نوردد. با اندکی دقت، در می یابیم که این اجزاء و آیات تکرار شونده نه فقط میان آیات و پاره های این سوره، بلکه میان آیات و پاره های سایر سوره ها نیز پیوند انداموار و محکم برقرار می کنند. از این رو، مقسم به ها و مقسم علیه ها و به طریق اولی، قصص مکافات محور، نه فقط با خود سوره ها، بلکه از حیث روابط بینا-سوره ای و بینامتنی با سایر سور مکی و قرآنی در ارتباط است. حال، در نگاهی فراخ تر، می توان پاره های سوره را در راستای تحقق یکی از اصول اصلی دین در نظر گرفت: خوشه سوگند و شبکه تصاویر مرتبط با آن، و همچنین آیات ناظر به مباحثه و مجادله، اصل معاد را در ذهن تداعی می کند؛ بخش روایی که رسالت الهی پیامبران را تصویر می کند، با اصل نبوت هم ارز است که البته، با اصل توحید نیز مرتبط می شود، چون پیامبران جملگی آمده اند که مردم را به پرستش خدای یگانه، دعوت کنند. در عین اینکه، عذابی که بر این مردمان فرود می آید و به واسطه آن، مومنین، نجات می یابند و کافران، هلاک می شوند،

خبر از نظام پاداش و جزا می‌دهد که در اصل عدل تجلی پیدا می‌کند. حال، از آنجا که خطاب اصلی این آیات با شخص پیامبر (ص) است و پیامبر، اولین گیرنده وحی محسوب می‌شود، این سور و آیات با سیره ایشان نیز روابط بینامتنی برقرار می‌کند. از همه مهم‌تر اینکه، در سطح کلان، این اصول، در راستای آموزه‌های اصلی گفتمان قرآنی نیز قرار دارند.

با این وصف، پیداست که چگونه تحلیل ساختاری سوره ذاریات، زنجیرمندی مفهومی و متنی و روابط بینامتنی میان سور با یکدیگر و با قصص مکافات محور را برآفتاب می‌کند، اگر عمود این سوره را قیامت در نظر بگیریم که برقراری آن با اصل معاد، هم ارزاست، در خواهیم یافت به شکل کلان، با سیره پیامبر (ص) و کل گفتمان قرآنی مرتبط می‌شود. نیز از حیث معنا و مفهوم، تناسب درونی دارند.

۵-۲. روابط ساختاری و زنجیرمندی مفهومی و متنی در نجم / ۵۰-۵۴

رابینسون (۲۰۰۳: ۱۴۰-۱۴۱)، این سوره را به چهار بخش با اجزای فرعی‌تر تقسیم کرده‌است:

۵-۲-۱. آیات ناظر به وحی

آیه ۱. سوگند غیر شخصی

آیات ۲-۳. انکار اتهام

آیات ۴-۵. تصدیق مقام و مرتبه وحی

آیات ۶-۱۱. اولین رویارویی با فرشته

آیه ۱۲. پرسش استیجابی

آیات ۱۳-۱۸. دومین رویارویی با فرشته

۵-۲-۲. آیات ناظر به مباحثه و مجادله

آیات ۱۹-۲۲. جدال علیه شرک

آیات ۲۴-۲۵. ادامه مجادله

آیات ۳۳-۳۷. سرزنش

۵-۲-۳. آیات ناظر به وحی - مباحثه

آیات ۳۸-۴۲. محتوای صحف: معاد شناسی

آیات ۴۳-۴۹. محتوای صحف: نشانه‌های الهی

آیات ۵۰-۵۴. محتوای صحف: روایت‌گری {قصص مکافات محور}

آیه ۵۵. پرسش استیجابی

آیه ۵۶. تصدیق مقام و مرتبه وحی

۵-۲-۴. آیات ناظر به مباحثه

آیات ۵۷-۵۸. هشدار

آیه ۵۹. پرسش استیجابی

آیات ۶۰-۶۱. سرزنش

آیه ۶۲. فرمان به پرستش خدا

همان‌گونه که پیداست، بخش وحی از سوره نجم با سوگند به ستاره صبحگاهی آغاز می‌شود: *وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ*. آیات دوم و سوم اتهامات علیه پیامبر را مردود می‌شمرد: اینکه پیامبر نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و اینکه، از سر هوس نیز سخن نمی‌گوید. سپس، بر جایگاه و شأن وحی تأکید می‌شود. آنگاه، گزارشی از برخورد فرشته با پیامبر (ص) ارائه می‌گردد. سپس، پرسشی استیجابی می‌آید: آیا در آنچه پیامبر دیده، با او جدل می‌کنید؟ آنگاه، دومین گزارش از رویارویی فرشته با پیامبر نزدیک به سدره المنتهی، ارائه می‌شود. بخش دوم، تمام و کمال به مجادله با بت پرستان در پرستش بتان لات و منی و عزری در مقام دختران خدا، می‌پردازد. ارتباط بینا- آیه‌ای این بتان با آیات پیش از خود از آن روست که این اصنام حکم زهره یعنی ستاره صبحگاهی و شامگاهی را برای بت پرستان ایفا می‌کنند. در ادامه، دلایلی بر این امر ارائه می‌شود که تا خدا نخواهد، هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند

شفاعت خواه باشد و اینکه، آنان که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را مونث می‌نامند و «ایشان را به این [کار] معرفتی نیست. جز گمان [خود] را پیروی نمی‌کنند، و گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند. (۲۸)».

بخش دوم، با سرزنش منکری که از انفاق رویگردان می‌شود، پایان می‌گیرد. این بخش با اشاره به صحف موسی و ابراهیم، به بخش سوم پیوند می‌یابد. در این بخش، همه بحث این است که هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید و این نکته در صحف موسی و ابراهیم نیز آمده است. در ادامه، آیاتی می‌آیند که جملگی با حرف تأکید «ان» آغاز می‌شوند. که تکرار آنها زنجیره‌ای مفهومی و متنی ایجاد می‌کند که کل هفده آیه دارای حرف «ان» را به یکدیگر پیوند می‌زند. از آنجا که در یکی از آیات (۴۹) به ستاره «الشَّعْرَى» اشاره می‌شود، این اشاره از حیث مفهومی، به سوگند آغازین سوره: وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى، زنجیر می‌شود. بعلاوه تکرار «ان»، این آیات و بلکه آیات آغازین را به بخش روایی سوره، پیوند می‌زند: وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى. طرفه اینکه، تکرار حرف ربط «و» در آیات متعاقب، داستان هود (قوم عاد) را به قوم ثمود، به قوم نوح و موتفکات (سدوم و عاموره) زنجیر می‌کند. در واقع، با اندکی دقت، می‌توان دید که تمام آیات در توالیتی منطقی، شبکه‌ای معنایی از آیات سوره را از حیث مفهومی و ساختاری، به هم زنجیر می‌کند. جالب اینجاست که آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى» (۵۵)، حسن ختامی بر تمام آیات پیشین خود محسوب می‌شود و نیز این پرسش، در ارجاعی سریع به آغاز سوره، به پرسش آیه ۱۲ زنجیر می‌شود: أَ قَتَّمَارُونَهُ عَلَى مَا يُرَى؛ تکرار این پرسش که به رویارویی فرشته با پیامبر (ص) اشاره دارد، آیه بعدی را توجیه می‌کند: «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذِيرِ الْأُولَى» (۵۶). در عین اینکه، خدا پیامبرش را در مقام انذاردهنده، به سایر پیامبران از جمله هود، صالح و نوح که ذکرشان در آیات قبلی آمده، پیوند می‌زند و به این ترتیب، داستان این پیامبران که البته، کارشان انذار مردمان بود، از حیث روابط بینامتنی، به سیره شخص پیامبر (ص)، زنجیرمندی مفهومی و ساختاری می‌شود.

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سور اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۱۹۹

سورهٔ نجم با یادآوری ساعت قیامت و اینکه، مردمان در غفلتند، پایان می‌یابد. حال، به نظر می‌آید پاره‌های چهارگانهٔ این سوره با اصول اساسی اسلام نیز مرتبط است: اینکه، پیامبر(ص) نیز بسان سایر پیامبران، برای نفی بت‌پرستی و دعوت به توحید فرستاده شده‌اند (اصل توحید و نبوت)؛ اینکه نظام جهان، بر اساس پاداش و جزا استوار است: آنانکه ایمان آورند، رستگار خواهند شد و آنانکه، کفر بورزند، هلاک خواهند شد (اصل عدل) و اینکه، ساعت قیامت نزدیک است، اما بیشتر نادانان در غفلتند (اصل معاد). در مجموع، این سوره مثل سورهٔ ذاریات در سطح کلان با چهار اصل شناخته شدهٔ دین اسلام در ارتباط قرار می‌گیرد.

۳-۵. تحلیل ساختاری و زنجیرمندی مفهومی و متنی در سورهٔ شمس

رایسون (۲۰۰۳: ۱۳۰)، ساختار این سوره را به دو بخش ناظر به مجادله و بخش روایی، تقسیم می‌کند:

۳-۵-۱. آیات ناظر به مباحثه / مجادله

آیات ۱-۸: سوگندهای غیرشخصی

آیهٔ ۹: وعده

آیهٔ ۱۰: هشدار

(ب) بخش روایی

آیات ۱۱-۱۵: روایتگری

خداوند در آیات سوگنددار این سوره، به خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین و به نفس، سوگند یاد می‌کند که هرکس روح را پاک گرداند، رستگار و هرکه آن را آلوده سازد، دچار خسران خواهد شد. حال، خداوند برای آنکه، این سوگندها را ممثل کند یعنی به تمثیل درآورد، داستان قوم ثمود را بیان می‌کند که دعوت پیامبر خود را تکذیب کردند و دچار عذاب و مکافات الهی شدند. (نویورت ۱۳۸۹: ۵۲-۵۳) می‌نویسد:

در این خوشه سوگند نیز تقابل میان پدیده‌ها تمام و کمال دنبال می‌شود. در نگاه نخست، به نظر می‌آید که جستجوی انسان برای یکتایی خداوند که کلمه «ضُحی» ناظر بدان است، تماماً در پرتو مجموعه‌ای از تقابل‌های موجود در آفرینش، از دیدگان پنهان مانده‌است. بعد از اشاره به تقابل پدیده‌های کیهانی، آسمانی و زمینی، تقابل میان خواسته‌های روحی بشر مطرح می‌شود: تقابل میان پلیدکاری و پرهیزگاری. آن که نفس را پاک کند، قطعاً رستگار است و آن که آلوده‌اش سازد، قطعاً بازنده خواهد بود. داستان نمود تجسم انتخاب غلط و آلوده ساختن نفس به پلیدکاری است.

از حیث روابط بینا- آیه‌ای در سطح خرد، به نظر می‌آید که آوای کشیده «آ» در واژگان انتهایی آیات، نه فقط آیات را به هم زنجیر می‌کند، بلکه نوعی شبکه آوایی را نیز در کل سوره طنین می‌افکند: ضُحَاها؛ تَلَاها؛ جَلَّأها؛ یَغْشَاها؛ بَنَّاها؛ طَحَّاها؛ سَوَّأها؛ تَقْوَاها؛ زَكَّأها؛ دَسَّأها؛ بَطَّغُواها؛ أَشْقَاها؛ سُقَّیَاها؛ فَسَوَّأها؛ عُقْبَاها. از این‌رو، توالی آوایی، زمینه گسترش متنی و انسجام درونی سوره را پدیده می‌آورد. در عین حال، اگر به سیر سوگندها دقت کنیم، از آشکارترین پدیده طبیعی یعنی خورشید آغاز می‌شود (واژه «ضحی» این آشکارگی را دوچندان می‌کند)؛ به ماه، می‌رسد که درخشندگی کمتری نسبت به خورشید دارد. پس از تقابل دوتایی خورشید و ماه، تقابل دوتایی روز و شب، ذکر می‌شود: روز، با خورشید و شب، با ماه، ارتباط مفهومی دارد: خورشید، روز را ایجاد می‌کند و ماه، شب را. تقابل سوم یعنی آسمان و زمین، از حیث کارکردی به دو تقابل پیشین، زنجیر می‌شوند: خورشید و ماه، در آسمان، مأوا دارند و اثرات خود را بر زمین باقی می‌گذارند. باری، سیر حرکت سوگند، از عیان‌ترین به پنهان‌ترین و تاریک‌ترین پدیده، یعنی روح ختم می‌شود که در راستای همان تقابل دوتایی، به پاک و ناپاک، تقسیم می‌گردد. این تقابل، از حیث مفهومی و استعاری با سه تقابل پیشین، در ارتباط قرار می‌گیرد: روح پاک، چونان خورشید در آسمان، نورافشانی می‌کند و روح ناپاک، درسیاهی به شب تاریک می‌ماند. در واقع، روح اگر تقوا پیشه کند، چونان روشنایی روز، جلوه می‌کند و اگر فسق و فجور را پیشه کند، در تاریکی خواهد ماند. در اینجا، و در ادامه تقابل‌های دوتایی سوره، «فجور» نیز

در برابر «تقوا» قرار می‌گیرد و «زکی» نیز در برابر «دسی» می‌آید. در عین اینکه، روح پاک و متقی که تزکیه شده، با خورشید و آسمان و روح ناپاک و خبیث، با شب و زمین (به سبب آنکه دانی‌تر از آسمان است)، زنجیرمندی مفهومی می‌شوند. همچنین، دو فعل «أَفْلَحَ» و «خَابَ» نیز در تقابل با هم قرار می‌گیرند: روح پاک و متقی، رستگار می‌شود و روح ناپاک، دچار خسران خواهد شد. البته، روح گرفتار فسق و فجور، ساکت نخواهد نشست و دست به طغیان خواهد زد و نمونه آن قوم ثمود است. اینجاست که خوشه سوگند ابتدایی و در ادامه، روح پاک و ناپاک، از حیث مفهومی به بخش روایی سوره، ارتباط پیدا می‌کنند. این بخش روایتگری، با عبارت آغازین «کذبت» و از میانه و به صیغه سوم شخص آغاز می‌شود. قرآن در این سوره در راستای مقاصد و غرض کلی سوره، لزومی نمی‌بیند که داستان قوم صالح را با جزئیات بیان کند. از این رو، داستان را از نقطه اوج آن آغاز می‌کند: قوم ثمود تکذیب کردند. قوم ثمود، به سبب آنکه روح ناپاک را برمی‌گزینند، دست به سرکشی و طغیان می‌زنند. اوج این طغیان، خود را در پی کردن شتر نشان می‌دهد. قرآن کریم به سبب آنکه نافرمانی قوم ثمود را دو چندان جلوه دهد، از شتر با عنوان «ناقه‌الله» یاد می‌کند؛ یعنی قوم ثمود، نشانه‌ای از آیات الهی را نادیده انگاشتند. طرفه اینکه، قرآن برای آنکه اوج فجور روح را نشان دهد، از واژه «اشقی» استفاده می‌کند: بی‌رحمانه‌ترین و سنگدل‌ترین آدمیان. در مجموع، از حیث محتوایی، قوم ثمود، تجسم افرادی‌اند که نفس خود را آلود ساخته و به گمراهی رفته‌اند. با این وصف، به نظر می‌آید توالی سوره نجم بر اساس صنعت «طباق/مطابقه» استوار است؛ در مطابقه که نوعی شگرد بلاغی است، دو واژه یا دو مضمون مخالف، کنار هم در یک یا دو جمله متوالی، ذکر می‌شوند. این دو مضمون گرچه ظاهراً با هم تقابل معنایی دارند، از حیث معنایی و بینامتنی همچنان به هم مرتبط بوده و توالی یا گسترش روبه جلو سوره را فراهم می‌کنند. هم‌زمان این مضامین در سطحی کلان، می‌تواند به آموزه‌های اصلی قرآن از جمله تقابل خیر و شر، نیکی و بدی، و پاکی و ناپاکی نیز زنجیر شوند. در این سوره نیز با این تقابل‌ها روبروایم: خورشید/ ماه؛ روز/ شب؛ آسمان/ زمین، فجور/ تقوا؛ زکی/ دسی؛ مومنین/ کافرین.

از حیث روابط بینامتنی، خطاب این سوگندها، به ویژه بخش روایی با مخاطبان مکی قرآن است: هریک از مخاطبان قرآن و به طریق اولی، مکیان اگر نفس خود را پاک گردانند و به پیامبر (ص) ایمان آورد، رستگار خواهد شد و هرکس، ایمان نیاورد و روح خود را آلوده سازد، قطعاً هلاک خواهد شد آنچنانکه قوم ثمود به پیامبرشان نگریدند و نابود شدند.

۴-۵. تحلیل ساختاری و زنجیرمندی مفهومی سوره حاقه / ۳-۱۲

رابینسون (۲۰۰۳: ۱۴۳)، سوره حاقه را به بخش‌های زیر تقسیم می‌کند:

الف: پیامبر: تایید اصالت وحی

آیه ۱-۳. اهم مطالب و پرسش‌های اخلاقی

ب: بخش روایی

آیات ۴-۸. یادآوری: عاد و ثمود

آیات ۹-۱۰. یادآوری: فرعون و موفکات

آیه ۱۱. یادآوری: طوفان نوح

آیه ۱۲. فرجام روایی

ج: معادشناسی

آیات ۱۳-۱۷. مقدمه

آیه ۱۸. حوادث

آیات ۱۹-۲۴. تصویرنگاری

آیه ۲۰. بازگشت به گذشته

آیات ۲۵-۳۷. تصویرنگاری

آیات ۳۳-۳۴. بازگشت به گذشته

د: آیات ناظر به وحی

آیات ۳۸-۳۹. سوگند اول شخص

آیه ۴۰. تصدیق اصالت وحی

آیه ۴۱ انکار اتهام و انتقاد جدلی منکران

آیه ۴۲ همان دو نکته

آیه ۴۳. تصدیق اصالت وحی

آیات ۴۴-۴۷. تکذیب منکران

آیه ۴۸. تایید مقام وحی

آیه ۴۹-۵۰. انتقاد جدلی منکران

آیه ۵۱. تصدیق اصالت وحی

ه: آیات ناظر به پیامبر

آیه ۵۲. رهنمود پایانی: دعوت به ستایش خداوند

ابه نظر می‌آید و رایبسون نیز اذعان دارد که آیات ۱-۳، ناظر به پیامبر نیست بلکه مربوط به روز قیامت است. به هر جهت، در این سوره نیز میان اجزا و پاره‌های آن، رابطه انداموار و زنجیرمندی مفهومی و متنی موج می‌زند. سوره، با کلمه «الحاقه» آغاز می‌شود و با پرسش از اینکه الحاقه چیست، ادامه پیدا می‌کند. آنگاه، بخش روایی، آغاز می‌شود که داستان اقوام ثمود، عاد، فرعون، موفکات (سدوم و عاموره) و نوح روایت می‌شود. در اینجا، گزارش قرآن از این داستان‌ها، کوتاه، فشرده و موجز است که در هماهنگی با بافت کلی سوره قرار دارد. در واقع، از آنجا که غرض کلی سوره، اشاره به رسیدن ساعت قیامت و حوادث هولناک آن است، بخش روایی نیز عمدتاً فرجام کار اقوام ثمود، عاد، موفکات، فرعون و نوح را به تصویر می‌کشد. به دیگر سخن، قرآن برای نشان دادن اینکه الحاقه چیست و سرشت آن چگونه است، فرجام این اقوام را انتخاب و گزارش می‌کند تا بلکه مایه تذکری برای گوش‌های شنوا (آیه ۱۲) باشد. قرآن در سوره‌های پیشین یعنی ذاریات، نجم و شمس، بخش‌هایی از سرگذشت این اقوام را روایت نموده که در راستای اهداف کلی و

مقتضیات سوره‌ها قرار دارد. از این رو، قصص مکافات محور سوره حاقه، از یک سو، در پرتو روابط درون سوره‌ای و بینا سوره‌ای با بخش‌های دیگر سوره از جمله آیات ناظر به معادشناسی قرار دارد و از سوی دیگر، از حیث روابط بینامتنی با سیره پیامبر نیز در ارتباط قرار می‌گیرد. در عین اینکه، بخش‌های سوره در سطح کلان با آموزه‌های اساسی دین اسلام نیز زنجیره مفهومی تشکیل می‌دهد. در مجموع، این سوره نیز بسان سوره‌های پیش گفته در سطح کلان با چهار اصل شناخته شده دین اسلام در ارتباط قرار می‌گیرد: توحید، نبوت، عدل و معاد.

۵-۵. تحلیل ساختاری و زنجیرمندی مفهومی در سوره فجر / ۶-۱۳

ساختار این سوره را می‌توان به شرح زیر بخش بندی کرد:

آیات ۱-۵: سوگندهای غیرشخصی

آیات ۶-۱۳: بخش روایی

در این سوره نیز پس از خوشه سوگند ابتدایی ناظر به فجر و شب‌های دهگانه، از جفت متقابل «شفع و وتر» سخن به میان می‌آید. شاهد این سوگندها نیز پرسشی بلاغی است که پس از سوگندها ذکر می‌شود: هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ (۵). حال، قصص مکافات محور عاد و ثمود و فرعون پس از این سوگندها ذکر می‌شوند. در این سوره نیز بخش روایی در راستای اهداف سوره عمل می‌کند. بخش روایی، با عبارت استفهامی «الم تر كيف ربك» آغاز می‌شود که همان گونه که خواهیم گفت، از جمله عبارات کلیشه‌ای آغازکننده قصص مکافات محور در سوره مکی محسوب می‌شود. در این گزارش‌ها، برخلاف گزارش‌های پیشین این داستان‌ها، نه فرجام، بلکه کیفیت ابتلای این اقوام به عذاب، تعلیل می‌شود. به نظر می‌آید هر یک از این اقوام در برهه‌ای از تاریخ بشری، سرنوشت ساز بوده‌اند، آنچنانکه گویی هرگز زوال ندارند و فناپذیرند. از این رو، تمرکز گزارش قرآنی بر ویژگی خاص این اقوام، مبین سرنوشت ساز بودن آنهاست: قرآن می‌پرسد عادیان که صاحب عمارات و ستون‌های بلند بودند، چه برسرشان آمد؟ یا اقوام ثمود که در بریدن صخره‌ها مهارت داشتند، به کجا شدند؟ یا از همه مهم‌تر، فرعون که صاحب خرگاه‌های

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۲۰۵

بلند و استوار بود، چه سرنوشتی پیدا کرد؟ در واقع، این اقوام با ویژگی‌ها و مهارت‌هایی که دارند، فناپذیر جلوه می‌کنند. اما قرآن می‌فرماید همین اقوام به ظاهر پابرجا و استوار، چون سر به طغیان برداشتند، مشمول عذاب و تازیانه الهی شدند. خطاب اصلی آیات البته با مکیان است: اقوام پیشین که صاحب انواع نعمات بودند به سبب طغیان، مستوجب عذاب الهی شدند. پس اگر مکیان نیز طاعی شوند، از تازیانه الهی در امان نخواهند ماند. از این رو، پیداست که اجزای این سوره نیز از حیث روابط درون آیه‌ای و بینا-آیه‌ای با یکدیگر و از حیث روابط میان سوره‌ای با سایر سوره و قصص و از حیث روابط بینامتنی با سیره پیامبر(ص) و از حیث روابط بیناگفتمانی، با آموزه‌های اصلی دین اسلام و به طریق اولی، چهار اصل توحید، نبوت، عدل و معاد، زنجیرمندی مفهومی و متنی برقرار می‌کند.

۶. زنجیرمندی مفهومی و متنی در سوره اولیه مکی ناظر به قصص

مکافات محور

پس از بررسی تک‌تک سوره اولیه مکی ناظر به قصص مکافات محور، لازم است در سطحی کلان، به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه این سوره و به طریق اولی، آیات ناظر به قصص مکافات محور آنها، از حیث مفهومی و متنی، به یکدیگر و به سیره پیامبر و همچنین، کل گفتمان قرآنی، زنجیر و متصل می‌شوند؟ البته، در بررسی تک‌تک سوره‌ها، پاسخ مفصل داده شد. اکنون، طریق‌هایی که این قصص به هم زنجیر می‌شوند، بررسی می‌گردد. اگر تک‌تک این قصص چونان روایتی کلیت یافته و انداموار در نظر گرفته شود، می‌توان زنجیرمندی مفهومی و متنی این سوره‌ها را با توجه به آغاز، میانه و فرجام روایی این قصص، بررسی کرد.

۶-۱. زنجیرمندی در بخش آغازین قصص مکافات محور

معمولاً بخش آغازین یا آغازین‌های روایی، به سبب آنکه نقطه گیرایی داستان محسوب می‌شوند، حامل بار معنایی ویژه‌ای هستند. از جمله واحدهای آغازین، که اتفاقاً از بنمایه‌های قصص مکافات محور نیز به حساب می‌آیند- یعنی از رخداد‌های نشاندار

این قصص هستند-رخداد روایی «کذبت» است که در قصص قرآنی و به طریق اولی، قصص مکافات محور، بسامد بالا دارد:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ﴾ (حاقه/۴)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ (شمس/۱۱)

سایر موارد در سور مکی میانی و انتهایی:

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ﴾ (حج/۴۲)

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء/۱۰۵)

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء/۱۲۳)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء/۱۴۱)

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء/۱۶۰)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ (ص/۱۲)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ

جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ (غافر/۵)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴾ (ق/۱۲)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ (قمر/۹)

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ﴾ (قمر/۱۸)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾ (قمر/۲۳)

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ﴾ (قمر/۳۳)

در این نمونه‌ها، فعل «کذبت»، یا به همراه اسم پیامبری که مورد انکار قرار گرفته، می‌آید یا در اشاره به مردمانی که قوم پیش از خود یعنی قوم نوح را انکار کرده‌اند.

این فعل با اینکه تک‌رخدادی است، فشرده‌ای از توالی چندین رخداد را در خود دارد. قرآن به طرزى موجز به عمل تکذیب اشاره می‌کند و دیگر لزومی نمی‌بیند به جزئیات بپردازد. خواننده خود به مرور درک خواهد کرد که مردمان سلف چه چیزی را انکار کرده‌اند. از آنجا که خطاب این فعل در واقع، به مردمان همعصر قرآن و به ویژه

مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو...؛ اخوان مقدم | ۲۰۷

کافران است، این فعل در رابطه‌ای بینا-واژه‌ای با منکران همعصر پیامبر نیز قرار می‌گیرد، یعنی اگر آنان نیز دعوت پیامبر(ص) را تکذیب کنند، به سرنوشت اقوام سلف دچار خواهند شد.

دیگر عبارت آغازگر، عبارت پرسشی «هل اتاک حدیث» به همراه کنشگر یا کنشگران است:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (طه/۹)

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضُمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ (ص/۲۱)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (ذاریات/۲۴)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ (نازعات/۱۵)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ (بروج/۱۷)

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ (غاشیه/۱)

سومین عبارت آغازگر، عبارت «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ..» به همراه کنش‌پذیر یا کنش‌پذیران است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ (فجر/۶)

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ (فیل/۱)

چهارمین عبارت آغازگر این است که خداوند در دو سوره اولیه مکی یعنی قلم و مزمل، با صیغه اول شخص جمع صحبت می‌کند:

﴿إِنَّا بَلَوْنَاكُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/۱۷)

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ (مزمل/۱۵)

همچنین، به باور رابینسون(ص. ۱۰۷)، عبارت آغازگر «و انه اهلك» در سوره نجم که به همراه کنش‌پذیران عاد، ثمود، نوح و موتفکات ادامه می‌یابد، «آنچه را در صحیفه‌های ابراهیم و موسی» (آیات ۳۶-۳۷) آمده، خلاصه و جمع‌بندی می‌کند.

سوره حاقه نیز با عبارتی استفهامی آغاز می‌شود: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (۳) و آغاز

سوره بروج نیز با نفرین است «قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ» (۴).

در مجموع، به نظر می‌آید در بخش روایی سور اولیة مکی، عبارات یا آیات آغازین، نقشی اساسی در جذب مخاطب به شنیدن ماجرای اصلی ایفا می‌کند. حال، تحلیل روایتگری رخداد‌های اصلی این قصص در سور مکی خواهد آمد.

۶-۲. زنجیرمندی در بخش میانی قصص مکافات محور

مسلم است که در سور اولیة مکی با روایتگری تمام و کمال رخداد‌های روایی روبرو نیستیم، یعنی خواننده، داستانی را از ابتدا تا انتها نمی‌خواند، بلکه با رخداد‌های هسته‌ای یا سازه‌ای قصص روبرو می‌شود و این ایجاز و فشرده‌گویی البته، بخشی از سبک اعجاز بلاغی کل قصص قرآنی نیز محسوب می‌شود. حال، هرچه از سور اولیة مکی فاصله می‌گیریم و به سور میانی و انتهایی مکی نزدیک می‌شویم، ماجراها و رخداد‌های اصلی شاخ و برگ بیشتری پیدا می‌کنند. البته، این ایجاز و فشرده‌گویی دلیل دارد. در واقع، از آنجا که عمده سور اولیة مکی کوتاه و موجزنند و این فشرده‌گی در راستای اهداف بیانگری این سور قرار دارد، بدیهی است که بخش روایی نیز نمی‌تواند خارج از ضرباهنگ، و ریتم کلی سور حرکت کند. به دیگر سخن، درست است که روایتگری در اصل، مستلزم گذشت زمان است و در داستان‌های کامل، این زمان، گسترده‌تر و طولانی‌تر است، در سور اولیة مکی زمان روایی بسیار فشرده شده تا هماهنگ با سایر اجزای سوره باشد. از این رو، طبیعی است که خواننده فقط در حد اشاره‌ای کوتاه، با رخداد‌های اصلی آشنا شود، چه هدف قرآن در این سور، روایت‌پردازی صرف نیست و جنبه‌های تصویرگری، هشدار روز قیامت، یادآوری نشانه‌های الهی و در مجموع، جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی و از همه مهم‌تر، توجه دادن مخاطبان به امور مهم زندگی و مرگ، اهمیت نخست را دارد؛ لذا قرآن قصص مکافات محور را با جزئیات ذکر نمی‌کند، اگرچه رخداد‌های برخی داستان‌ها را کامل‌تر می‌آورد. از آن جمله است داستان قوم ثمود در شمس / ۱۱-۱۵؛ اصحاب فیل در سوره فیل؛ موسی و فرعون در نازعات / ۱۵-۲۶؛ صاحبان باغ در قلم / ۱۷-۳۲ و میهمانان ابراهیم در ذاریات / ۲۵-۳۶.

۳-۶. زنجیرمندی در بخش پایانی قصص مکافات محور: فرجام‌های روایی

تا اینجا، دو بخش آغازین و میانی روایتگری سور اولیه مکی را بررسی کردیم. حال، به فرجام روایی آنها می‌پردازیم. در مقام یک قاعده کلی، می‌توان گفت که عمده سوره‌ها با یادآوری نکته و پیامی اخلاقی که معمولاً گوینده آن خداوند است، پایان می‌یابند:

{لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ} (حاقه / ۱۲)

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى} (نازعات / ۲۶)

{وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ} (ذاریات / ۳۷)

در واقع، اگر بخواهیم، سیری از بخش روایی سور اولیه مکی ارائه کنیم، این گونه‌است که داستان با تکذیب منکران آغاز می‌گردد؛ در ادامه به رخدادهای هسته‌ای اشاره می‌شود که در پیشبرد داستان، نقش اساسی ایفا می‌کنند. این رخدادهای اصلی که پیکره یا بخش میانی داستان را شکل می‌دهند، از حیث عناصر صوری و محتوایی، با سایر اجزای سوره و از حیث بیناسوره‌ای، با سایر سور مکی و قرآنی و از حیث بینامتنی، با سیره پیامبر (ص) در ارتباطی انداموار قرار می‌گیرند. آنگاه، پس از بخش میانی، بخش انتهایی یا فرجام روایی می‌آید که در واقع، تذکر نکته‌ای اخلاقی و یادآوری پیامی الهی برای گروندگان‌است. اگر خواسته باشیم از واژگان روایت‌شناختی کمک بگیریم، می‌توان گفت روایتگری در سور اولیه مکی، گذار از مرحله نامتعادل‌است که با تکذیب منکران هم‌ارز است، به مرحله متعادل که با پیروزی نهایی مؤمنان همراه‌است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر حاکی از آن‌است؛ بخش‌های روایی که به تعبیر رابینسون یکی از یازده ویژگی سور اولیه مکی‌است، با دیگر ویژگی‌ها از حیث عناصر صوری، محتوایی و ساختاری، ارتباط منسجم و انداموار دارد. در عین اینکه، بخش روایی این سور که رخدادهای سازه‌ای قصص مکافات محور را تشکیل می‌دهند، چند تمایز خصیصه‌نما دارند. الف. در سور اولیه مکی، خواننده با قصص کامل روبرو نیست و فقط، رخدادهای اصلی آنها آمده‌است.

ب. این داستان‌ها و بالتبع، رخدادهای سازه‌ای آنها، کوتاه و فشرده بوده و این فشرده‌گی، در راستای اهداف تعلیمی و اخلاقی کلی سور مکی و سبک بلاغی آنها قرار دارد؛ به دیگر سخن، از آنجا که ضرباهنگ، ریتم و ایقاع موسیقایی سور مکی به ویژه سور کوتاه آن، تند و کوبنده است، انتظار نمی‌رود که رخدادهای داستان، کشدار و مطول باشد، بلکه، ذکر رخدادهای، با سیر کلی و ضرباهنگ اصلی سوره‌ها، هماهنگی و همخوانی دارد.

ج. بخش‌های روایی و به طریق اولی، قصص مکافات محور با آیات پس و پیش خود از یک سو و با سایر قصص مکافات محور در سایر سور و همچنین در سطح کلان، با سیره پیامبر(ص)، روابط بینا-سوره‌ای و بینامتنی دارند که از آن با مناسبات یا زنجیرمندی مفهومی و ساختاری یاد می‌شود.

د. آغازین‌های روایی این قصص از یک یا چند الگوی مشترک و فرموله شده تبعیت می‌کنند. برای نمونه، بخش آغازین برخی قصص با فعل «کذبت»، شروع می‌شوند که تک‌رخدادی روایی است و بسیاری از کنش‌های پسین و پیشین داستان را در خود دارد. گاه، بخش آغازین با عبارت «الم تر کیف ربک...»، آغاز می‌شود که عبارتی استفهامی است.

هـ. بخش میانی قصص، رخدادهای سازه‌ای را در خود جای داده و در واقع، روایتگری قصص به این بخش بستگی مستقیم دارد. و فرجامین روایی قصص، معمولاً با آیه‌ای که ناظر به درس یا پیامی اخلاقی است، می‌باشد.

ز. از همه مهم‌تر اینکه، قصص مکافات محور سور اولیه مکی به سبب شکل فشرده و موجزی که دارند و به سبب آنکه، حامل اولین مرادوات کلامی دین اسلام از طریق پیامبر (ص) می‌باشند، مینیاتوری از کل قصص قرآنی ارائه داده و زمینه ذهنی مخاطبان قرآن را آماده می‌کنند که در سور میانی و متأخر مکی، با روایت‌های کامل‌تر، جامع‌تر و جزئی‌تری از این قصص روبرو شوند.

ORCID

Zohreh Akhavan
Moghadam



<http://orcid.org/0000-0003-0591-4445>

منابع

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون. چ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چ سوم. بیروت: نشر صادر.

باقلانی، محمد بن طیب. (۱۴۲۲ق). الانتصار للقرآن. چ اول. بیروت: دارالفتح.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم. چ اول. عمان: دار الفکر.

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح فی اللغة. چ چهارم. بیروت: دارالعلم للملایین.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مفردات الفاظ القرآن. مترجم: سید غلامرضا خسروی حسینی. چ دوم. تهران: انتشارات مرتضوی.

زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن، چ اول. لبنان. بیروت: دار المعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. چ اول. بیروت: دار الکتب العربی.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن. چ اول. بیروت: دار الکتب العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). چ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). مصباح المنیر، چ دوم. قم: موسسه دارالهجره.

قطب، سید. (۱۴۲۵). فی ظلال القرآن. چ اول. بیروت: دار الشروق.

میر، مستنصر. (۱۳۸۷ش). ادبیات قرآن (مجموعه مقالات). چ اول. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

Alford T. Welch. "Formulaic features of punishment-stories," in Issa J. Boullata(ed.), *Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'an* (Richmond: Curzon Press, 2000)

Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar* (1st ed.). London: Edward Arnold.

Marshall, David. 'Punishment Stories'. *Encyclopaedia of the Qur'an*. Ed. Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC et al. Brill Reference Online

- Richards and Schmidt, Richards, J. C & Schmidt, R. (Eds.). (2002). Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics. (3rd ed.) New York: Longman.
- Robinson, Neal, (2003), *Discovering the Quran*, second edition, London ,scm press.

References [In Persian]

- The Holy Quran.
- Baghalani, Mohammad Bin Tayyeb. (2001). *Al-Antsar to the Qur'an*. first edition, Beirut: Dar al-Fath.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir* (Mufatih al-Gheeb). first edition, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad. (1993). *Mesbah al-Munir*, second edition. Qom: Dar al-Hijrah Institute.
- Ibn Faris, Ahmad. (1983). *Dictionary of linguistic comparisons*. Researcher/proofreader: Abdul Salam Mohammad Haroun. first edition, Qom: School of Islamic Studies.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1993). *Arabic language*. third edition, Beirut: Nashersader.
- Jurjani, Abdul Qahir bin Abdul Rahman. (2008). *Insertion of al-Darr in Tafsir al-Qur'an al-Azeem*. first edition, Amman: Dar al-Fakr.
- Johari, Abu Nasr Ismail bin Hamad. (1986). *Al-Sahah fi-al-Lagheh*. fourth edition, Beirut: Dar al-Alam Lamlayin.
- Mir, Mostanser. (2017). *Qur'an literature (collection of articles)*. first edition, Qom: University of Religions and Religions.
- Qutb, Seyed. (2004). *In the shadows of the Qur'an. what first Beirut: Dar al-Sharouq*.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1996). *Vocabulary words of the Qur'an*. Translator: Seyed Gholamreza Khosravi Hosseini. second edition, Tehran: Mortazavi Publications.
- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (2000). *Proficiency in the sciences of the Qur'an*. first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarakshi, Muhammad bin Bahadur. (1989). *Al-Barhan in the sciences of the Qur'an*. first edition, Lebanon. Beirut: Dar al-Marafa.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1986). *Exploring the mysterious facts of the download and the eyes of the proverbs in the aspects of interpretation*. first edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

استناد به این مقاله: اخوان مقدم، زهره. (۱۴۰۱). مناسبات خرد و کلان در قصص قرآنی سوره اولیه مکی در پرتو داستان‌های انبیاء با محوریت مکافات، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ۱۳(۵۱)، ۱۷۷-۲۱۲.

DOI: 10.22054/RJQK.2022.66219.2549



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.